خراسان روزنامه صبح ایران
یک‌شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۶ .۱۵ جمادی‌الثانی ۱۴۳۹ .شماره ۱۹۷۷۲

تولید خوبی که بازار ندارد

خانمی در طبقه فوقانی منزلش کالاهای هنری تولید می کرد. کارش را دوست داشت و عاشقانه به آن می پرداخت و البته درآمدش نیز مناسب بود. او حدود پنج نفر را نیز به کار گرفته بود. زیورآلات و سنگ های قیمتی را به بازار عرضه می کرد. آمادگی توسعه کارش را داشت اما نگران بود که چطور به بازار مناسبی برای عرضه محصولاتش برسد چرا که مغازه داران مشابه همین اجناس را با قیمت های به مراتب ارزان تر اما چینی به مردم عرضه می کنند.

گزارشی متفاوت از یک بازدید چند ساعته از کارگاه‌های کوچک خانگی

سراب تولید

حسین سعیدی
مدیرعامل به نشر

عکس تزیینی است

ورود به عرصه تولید سوغات فرهنگی، ویژه زائران حرم علی بن موسی الرضا(ع)، بهانه‌ای بود برای پیوند خوردن با تولیدکنندگان داخلی و کارگاه‌های کوچک خانگی. در جریان پیگیری حمایت از این افراد، از سوی نهادهای مختلف، فرصتی دست داد تا از چند مجموعه، به اتفاق یکی از مسئولان استانی کمیته امداد امام خمینی(ره) بازدید کنیم. یکی از این بازدیدها در یک عصر پاییزی نه چندان سرد رخ داد. حوالی ساعت ۳ بساط ناهار را با عجله، خورده و نخورده، جمع کردیم و راه افتادیم. جزو معدود دفعاتی بود که پشت فرمان خودروام ننشستم، اما باز هم در مسیر دغدغه ترافیک را به اتفاق همراهیانم داشتم، در دلم آرزو می کردم این بازدید فراتر از بازدیدهای خبری معمول باشد که خروجی آن‌ها خلاصه می‌شود به چند فریم عکس و یک گزارش. امید داشتم از این زمانی که صرف می‌شود، نتیجه ای ملموس حاصل شود تا این حضور ما شاید تکانه‌ای مثبت بر زندگی چند نفر باشد.

قرار مان این بود که از چند کارگاه خانگی در نقاط مختلف شهر بازدید کنیم، توقف اولمان در شهرک حجت بود، محله ای در گوشه ای از شمال غرب شهر که باید برای رسیدن به آن حتی از معراج شهدا و قبرستان مهرآباد هم عبور کنی. به محل قرار رسیدیم، یک محله با بافتی حاشیه‌نشین که جولان سگ‌ها در معابر آن خیلی به چشم می‌آمد.

وارد کوچه ای شدیم که چند منزل و ساختمان تکمیل و نیمه کاره در آن وجود داشت، مرد جوانی منتظرمان بود. لبخندی از سر شوق بر لب داشت. با بی‌قراری این پا و آن پا می کرد. طوری به استقبال مان آمد که انگار قرار است حضور ما زندگی او را متحول کند. هدایتمان کرد به سمت یک کارگاه کوچک که در آن چوب بری و تولید شاسی انجام می گرفت. توضیحاتی مفصل داد و از تلاش هایی گفت که در این عرصه داشته است.

پای اجناس خارجی از همین ابتدای کار، وارد ماجرا یمان می‌شود و نخستین حلقه از تراژدی تولید از همین جا رقم می‌خورد. مرد جوان برایمان تعریف کرد که با بالا رفتن قیمت دلار، حتی به اندازه صد تا تک تومنی، قیمت چسبی که ما از آن برای نصب پوستر روی شاسی استفاده می کنیم نیز افزایش می‌یابد.

با خنده ادامه داد: همین افراد مدعی‌اند تا به امروز حتی رنگ دلار را هم ندیده‌اند و نمی دانند چه شکلی دارد، اما به همین بهانه هر روز مواد اولیه تولیدمان را گران و گران تر می کنند. او به ما نشان داد که چطور می‌تواند ماهرانه برشی را روی شاسی با دست انجام دهد، کاری که از عهده دستگاه های برش CNC برمی‌آید و این هنرمند از ناگزیری و به دلیل کمبود امکانات خود آن را انجام می‌داد اما الحق کیفیت کارش چیزی کم نداشت. مهارت اجرای این کار با سرعت بالا و کیفیت مثال زدنی حسرتی را در دل نگاه من و همراهانم انداخت که آیا ما جز پشت میز نشستن و خودکار به دست گرفتن، هنر دیگری هم داریم؟

■ از ما پول نمی خواهد

فرمان را کج می کنیم سمت قرار بعدی‌مان در شهرک مهرگان. محلی در شمال شرق شهر و به موازات همان شهرک حجت. برای رسیدن به مهرگان دو راه داشتیم یا باید مسیری را که آمده بودیم، برمی گشتیم و از داخل اتوبان روانه مقصدمان می‌شدیم یا از بیراهه و جاده خاکی های ناهموار خودمان را زودتر به مقصد می‌رساندیم. به رغم نظر همراهان، مسیر دوم را برای طی طریق پیشنهاد کردم. در طول مسیر مشخص بود که راننده و بقیه دوستانم از انتخاب این مسیر دل خوشی نداشتند اما مخالفتی هم نمی کردند، اما من در دلم به این فکر می کردم و خوشحال بودم که شاید عبور از این مسیر بتواند بیشتر عمق فاجعه و محرومیت این مناطق را به خودم، مسئول دیگری که همرامان بود و دیگر همراهان نشان دهد.

پُرسان پُرسان به جاده اصلی کلات رسیدیم و به سمت سیس آباد و جاده سیمان حرکت کردیم، در مسیر اتفاق جالبی افتاد، در مقابل ما به ظاهر تصادفی رخ داد که یک طرف تصادف مشخص نبود اما طرف دیگر خودرویی از مجموعه محصولات داخلی بود که در مقابل چشمان ما یکی از لاستیک هایش غلتان غلتان از خودرو جدا شد و سمت دیگر جاده افتاد.

حلقه دوم از ماجرای تولید ملی، این جا خودش را به رخ کشید. انگار مقدر شده بود از این قصه پُرغصه روایت‌های متعدد را به تماشا بنشینیم.

به مهرگان رسیدیم، شهرکی در نزدیکی روستای «قُرقی» از توابع بخش مرکزی شهرستان مشهد که یکی از سایت‌های مسکن مهر این شهرستان به شمار می‌آید.

در این شهرک، به رغم وجود خانه های دوطبقه مرتب و تمیز و خیابان کشی های منظم، می‌توانستی رنگی از محرومیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را به وضوح ببینی. جنس انتظار میزبانان ما در این منطقه، متفاوت بود. جمعی از زنان سرپرست خانوار که با همت و تلاش فراوان حرکتی را آغاز کرده بودند و حالا قصه آن را برای ما تعریف می کردند، آن هم در حالی که در نگاهشان تردید موج می‌زد، شاید چون بارها همین حرف‌ها را در مراجع مختلف بیان کرده اما نتیجه‌ای نگرفته بودند. وارد خانه ای کوچک شدیم و در اتاق کوچک تری که حتی ظرفیت همه همراهان من را نداشت چند دقیقه ای ایستادیم تا یکی از این زنان توضیحاتی را ارائه دهد.

دیوارهای اتاق تا سقف قفسه بندی شده بود و در این قفسه ها بطری های عرقیات گیاهی را چیده بودند. برایم جالب بود، زن باانگیزه توضیح می‌داد، چندین سال است که کار تولید عرقیات گیاهی را انجام می دهد. همسرش در زندان بود و او غیرتمندانه کمر همت بسته بود تا از این طریق زندگی آبرومندانه‌ای را برای خود و فرزندانش فراهم کند. از ارتباطش با عطاری ها و برخی از پزشکان می گوید که کارهای او را تحسین کرده اند، از ما هم پول نمی خواهد، فقط طلب حمایت دارد برای دریافت مجوز و پیشبرد امور اداری.

نوای اذان از فراز گلدسته های مسجد بزرگی در این شهرک بلند می‌شود و ما همچنان در حال گوش کردن به توضیحات این زن مبتکر و خلاق هستیم.

فرصتی برای اقامه نماز اول وقت پیدا نکردیم و زنان سرپرست خانوار ما را از خانه‌ای به خانه دیگر می‌برند. در یکی از این منازل، پنج شش نفری مشغول به کار بودند و دختربچه‌ای هم در آن میان می دوید و بازی می کرد، در آن فضای کوچک، تقریبا همه چیز تولید می کردند از عروسک های دست‌ساز تا کیف چرمی و لباس و کلاه بافتنی. این جا هم هر چند منزل یکی از خانم‌ها بود اما بیشتر به کارگاه شبیه شده بود و هر گوشه ای از آن را نمونه هایی از یک محصول تولیدی چیده بودند. چند دقیقه ای نشستیم. سراپا گوش بودیم برای حرف‌ها و درددل‌هایشان. زنانی که امیدوارانه به کمک‌های احتمالی ما دل بسته بودند و هر کدامشان تلاش می کرد تا چند جمله‌ای بگوید و مشکلاتش را به اطلاع ما برساند.

معاون فرهنگی شهرداری منطقه هم خودش را به این محفل خودمانی و مردمی رساند و از محرومیت های منطقه گفت.

او بیان کرد: این محدوده، لکه ای است در نقشه که به صورت منفک اما ذیل شهرداری منطقه ۳ تعریف شده است. حدود چهل دقیقه ای در جمع این زنان هنرمند و سرپرست خانوار نشستیم و به درددل‌هایشان گوش دادیم. همه حرف ها به یک مطلب ختم می شد. آن ها مکانی می خواستند تا بتوانند اقدامات متفرقه ای را که هریک در یک خانه انجام می دادند تجمیع کنند. رقم خالص و نهایی که برای رهن کردن یک مکان در نزدیکی خودشان نیاز داشتند، قابل تامل نبود. متاثر شدیم که این رقم اندک که به چشم بسیاری از افراد مرفه این جامعه نمی‌آید، چطور می‌تواند گره از زندگی چند خانواده بگشاید؟

همان جا به اتفاق مقام مسئول کمیته امداد که همراهمان بود، وعده دادیم تا این رقم را به صورت قرض الحسنه و برای رهن یک فضای کوچک در اختیار این زنان قرار دهیم. هر چند امیدوارم سرنوشت این وعده ما هم به خیل وعده هایی که به اینان داده شده است، دچار نشود.

چای خوشمزه و تازه دمی را که برایمان آوردند نوشیدیم و از این جمع پُرتلاش خداحافظی کردیم، اما قبل از ترک شهرک مهرگان، ما را به فاز دوم این شهرک هدایت کردند. محدوده‌ای که کمی دورتر از فاز یک بود اما وضع اسفناکی داشت. بافت این منطقه شرایط مطلوبی برای زندگی نداشت. میزبانان‌مان، ما را به منزل کوچکی هدایت کردند و برایمان توضیح دادند که حیاط خلوت این خانه را خانم صاحبخانه به تنهایی مسقف کرده است. او به کار خیاطی اشتغال داشت و سینه‌اش پُر از حرف بود. همان داستان تکراری محصولات غیرایرانی بود که با قیمت های بسیار پایین تر و البته کیفیت به مراتب کمتر، بازار را قبضه کرده اند. این مشکل دیگر در زنجیره تولید، دغدغه بسیاری از تولیدکنندگان بود: وجود جنس های مشابه غیرایرانی در بازار آن هم با قیمت های بسیار پایین.

■ چینی های ارزان قیمت

از مهرگان خارج شدیم، مقصد بعدی مان جنوبی ترین نقطه در جغرافیای شهر، یعنی شهرک های آزادگان و دلاوران و رهایی بود. برای رسیدن به این مقصد جدید، نیمی از مشهد را از طریق کمربندی دور زدیم و حدود ۵۰ دقیقه در مسیر بودیم و البته چند نقطه پرترافیک را پشت سر گذاشتیم. به منزلی رسیدیم که در آن اوضاع کمی از مهرگان بهتر بود. خانمی در طبقه فوقانی منزلش کالاهای هنری تولید می کرد. کارش را دوست داشت و عاشقانه به آن می پرداخت و البته درآمدش نیز مناسب بود. او حدود پنج نفر را نیز به کار گرفته بود. زیورآلات و سنگ های قیمتی و تزیینی را با دست خودش نقاشی و به بازار عرضه می کرد. آمادگی توسعه کارش را داشت اما نگران بود که چطور به بازار مناسبی برای عرضه محصولاتش برسد چرا که مغازه داران مشابه همین اجناس را با قیمت های به مراتب ارزان تر اما چینی به مردم عرضه می کنند.

از کارش گفت و از ملزومات و مواد اولیه ای که استفاده می کرد و از کیفیت پایین مواد اولیه داخلی گلایه کرد. حلقه بعدی تولید ملی، دغدغه ای دیگر بود. این که تولیدکنندگان داخلی خودمان نمی توانند از مواد اولیه تولید داخل استفاده کنند. به او هم قول عرضه کارهایش در تمام فروشگاه هایمان را دادم و امیدوارم بتوانم به قول ووعده ام عمل کنم.

عقربه های ساعت ۸ شب را نشان می داد، هنوز نماز مغرب و عشا را نخوانده بودم و خیلی کم پیش آمده بود که تا این ساعت نمازم را نخوانده باشم اما پای صحبت کسانی نشسته بودم که به ما امید بسته بودند برای توسعه کارشان، برای ارتقای سطح زندگی‌شان، برای این که بتوانند همچنان روی پای خودشان بایستند و دست‌شان را جلوی کسی دراز نکنند، آن هم به امید حل مشکلات بی‌شمار خود و خانواده هایشان.

کارم نوشتن نبوده و نیست اما فضای این بازدید و سکوت آن هایی که باید از این احوال می نوشتند، مرا وادار کرد تا قلم دست بگیرم. مسئول کمیته امداد خداحافظی می کند و می رود و پیگیری های بعدی را به نامه نگاری ها منوط می کند. همراهان من هم تک تک جدا می‌شوند. حالا پشت فرمان و در مسیر منزلم، با یک لیست بلند و بالای خرید که همسر برایم پیامک کرده اما من هنوز در شهرک مهرگانم و در اندیشه آن دختر کی که ساعتی مهمان منزلشان بودم. به آن چشم‌ها و نگاه نافذش فکر می کنم که وقتی مشغول نوشیدن چای بودم، به من و تسبیح دستم خیره مانده بود....

جدول سخت [شماره ۲۸۰]

طراح جدول: بیژن گورانی

افقی: ۱- مجموعه داستانی از سیامک گلشیری، نویسنده معاصر کشورمان ۲- نوعی انگور دانه ریز- تکیه گاه پای دوچرخه سوار- از باشگاه های فوتبال اسپانیا ۳- اتاق کار پزشک- جزیره- بازرگانان- از گل های آپارتمانی ۴- گله و شکایت مداوم- زیلوباف- سخنور- همسایه سومالی و اوگاندا- جام جهان‌نما ۵- فراهم آوردن- از شاگردان میرعماد خوشنویس- خصلت های نیکو- از شبکه های تلویزیونی کشورمان ۶- سرزمین بلقیس- خنده‌ای شبیه سوسمار- چرک زخم ۷- شب‌زنده‌داری- اقتصاددان آلمانی قرن نوزدهم- از دست دادن تعادل روانی- خطی در دایره ۸- حرف گزینش- پرهیزکار- درنگ- تمام کننده- نشانه اختصاری صفحات ۹- موسس سلسله ساسانی- همسایه مراغه‌وملکان- گلستان- به‌هوش‌باش ۱۰- محله‌فقیرنشین با آلونک‌های محقر در اطراف شهرهای بزرگ- پیاله، جام- واحد شمارش یک خانواده ۱۱- خوشنویس نامی عهد قاجار.

عمودی: ۱- خجستگی- جهانگرد ۲- قوه سخن گویی- شهری در هلند ۳- پشت سر- درخت تسبیح- شیخ نشین امارات ۴- ضمیر غایب- زبانه آتش- طرف مشورت ۵- عجله و تندی- مجوز احداث کارخانه ۶- رمانی نوشته رضا امیرخانی- نزدیکان و بستگان ۷- طرحی در قالیبافی- باغ کوتاه شده! ۸- قعر جهنم- نقاب- جانشین هنرپیشه در صحنه های خطرناک ۹- سیستم عاملی در کامپیوتر- بیماری کم کاری غدد فوق کلیوی ۱۰- نوعی سوسیس بلند- پسر امام حسن(ع) و شهید کربلا ۱۱- خواهر- تأثرانگیز ۱۲- انتزاعی- غضب بی انتها! ۱۳- سال گذشته- شهری در نیجریه- زاویه ای که هر امتداد با امتداد شمال جنوب می سازد ۱۴- تکرار یک حرف- ماده ای که از سوزاندن شکر به دست می آید ۱۵- شفاهی- با شخصیت ۱۶- قاضی تحقیق- بتی در عصر جاهلیت ۱۷- زندانیان- سنگ سبز قیمتی- آخرین یک رقمی ۱۸- فلزی برای گالوانیزه کردن آهن- چراغ شاعرانه- اطراف کره زمین را فراگرفته است ۱۹- متحد و یکپارچه- شیر بیشه ۲۰- اشاره- روغن کشی.

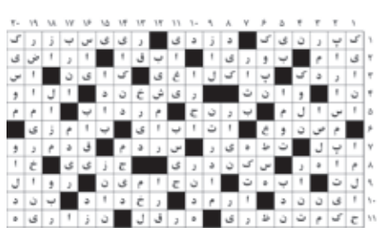

حل جدول شماره ۲۷۹

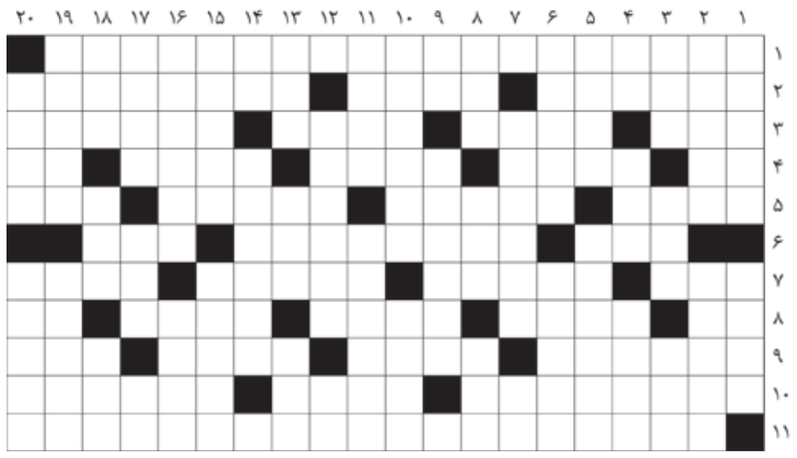

جدول سخت [شماره ۷۰۶۹]

طراح جدول: امید موسوی

افقی: ۱- دانا- تلافی- بریان- ویرگول ۲- رسوم- علامت جمع فارسی- زهر- پیروی- از پیامبران الهی ۳- طریق- زورق- گره- شکافنده- همگانی‌تر ۴- شوربختی- ماه سرد- اشاره به نزدیک- بیت- آهنگ ۵- یک میلیاردیم- مکان- بسامد- شهری در آذربایجان شرقی- رود آرام ۶- وحشی- گیرنده امواج- ساحر یهود- درخت بی بر ۷- خدای خورشید نزد مصریان باستان- مقعر- گلی سفید و خوشبو- اصفهان قدیم- نقصان ۸- مقابل- بدبوی پرخاصیت- ناخوشی- حرف همراهی- گیاهی علفی و دارویی ۹- خواهش- دوستی- عقاب سیاه- درخت اعدام- خرما ۱۰- ملعون ابدی- روشن‌تر- گشاده- زیرپا مانده- کوچک‌ترین گوزن ایران ۱۱- نصف آجر- علامت- درک متقابل- صمغ

عمودی: ۱- مطر- یار ویس ۲- بازیکن سابق تیم ملی فوتبال ۳- دزد- دردناک ۴- خرس فلکی- وی- آبادی ۵- خشکی- موش خرما ۶- نادانی- پاینده ۷- پگاه- جابه جایی ۸- واحد سطح- دارو ۹- حیوان نجیب- خانه های ریز روی عکس- رود اروپا ۱۰- مرطوب- از رنگ ها ۱۱- صومعه- داوری ۱۲- کتف- فراموشکار- چاخان ۱۳- درخور- علامت مفعولی ۱۴- بنیان- جر و بحث ۱۵- دلواپسی- واحد مقاومت الکتریکی ۱۶- مسافر- رود ناشنوا ۱۷- ناچیز- ویتامین انعقاد خون- شب روستایی ۱۸- آغاز- کاشف واکسن هاری ۱۹- کارگردان معراجی ها ۲۰- باور- مرکز استان فارس

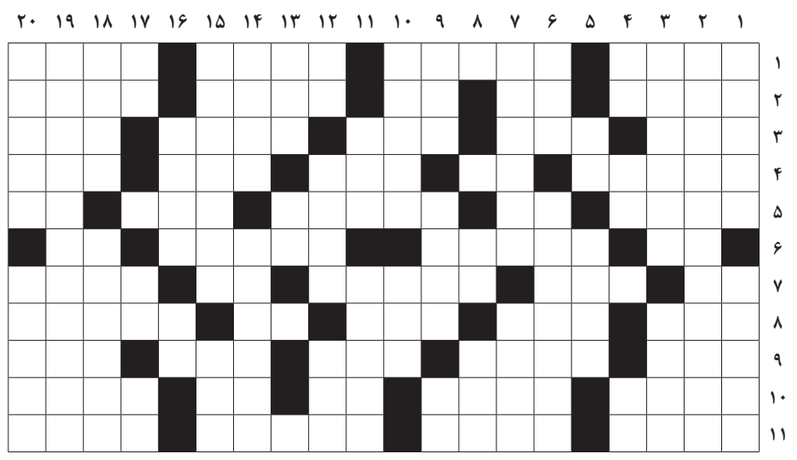

حل جدول شماره ۷۰۶۸

بازتاب

این ستون هر روز خبرها و مطالب پربازنشر و پربازدید فضای مجازی را در اختیار خوانندگان عزیز قرار می دهد

روزنامه خراسان @Khorasan_farsi ۰۹۳۳۳۸۱۶۷۴۹ @Khorasannewspaper

تقطیع صحبت‌های کدخدایی و سبزی رایگان استقلالی!

44.5 k views

«metoo» به صنعت اتومبیل رسید

به دنبال فشار جنبش «metoo» چند شرکت خودروسازی بزرگ جهان استفاده از زنان در تبلیغات خودروهای خود را ممنوع کردند. کاربری در این خصوص نوشت: «خوبه که در کشور خودمون هم که جدید امد شده بود خانم‌ها در نمایشگاه‌های اتومبیل در کنار ماشین‌ها می ایستادند، از این کار ممانعت به عمل بیاد.» کاربری هم نوشت: «جنبش metoo انقلاب بزرگ فرهنگی در دنیا به پا کرده و به نظرم این اتفاق مبارک است. خوب است که در همه جای جهان علیه استفاده جنسی از زنان گام‌هایی برداشته شود.»

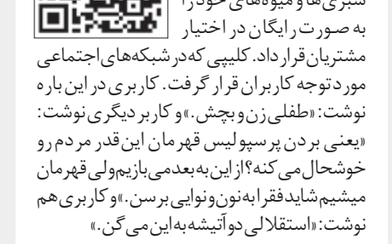

118.8 k views

سبزی رایگان استقلالی در ایلام

سبزی‌فروش استقلالی پس از پیروزی آبی های پایتخت در دربی ۸۶ در بازار روز ایلام سبزی‌ها و میوه‌های خود را به صورت رایگان در اختیار مشتریان قرار داد. کلیپی که در شبکه‌های اجتماعی مورد توجه کاربران قرار گرفت. کاربری در این باره نوشت: «طفلی زن و بچش.» و کاربر دیگری نوشت: «یعنی بردن پرسپولیس قهرمان این قدر مردم رو خوشحال می کنه؟ از این به بعد می بازیم ولی قهرمان میشیم شاید فقر ابه نون و نوایی برسن.» و کاربری هم نوشت: «استقلالی دو آتیشه به این می گن.»

61.7 k views

گلایه «محمد علیزاده» از «رضا صادقی»

بعد از آن که چندی پیش رضا صادقی با انتقاد تند از محمد علیزاده دیگر خواننده پاپ کشورمان مدعی شد که وی آهنگ او را خوانده است، این بار علیزاده در برنامه «من و شما» به گلایه از رضا صادقی پرداخت و گفت: «من در قلبم او را بخشیدم اما کاش با من یک تماس می گرفت.» کاربری درباره این ماجرا نوشت: «رضا صادقی در اینستاگرامش نوشته بود که علیزاده زغال قلبان من را می گذاشته و حالا خواننده شده است. واقعا واسش متاسفم.» و کاربر دیگری نوشت: «این دعواها همیشه بین خواننده‌های ما بوده. همین آقای صادقی متهم به خواندن غیرقانونی اشعار اردلان سرافراز بوده و محکوم هم شده است.»

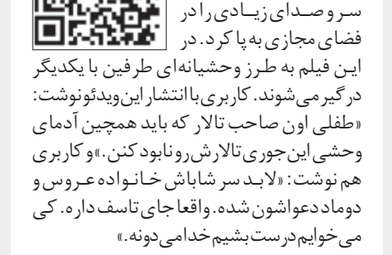

13.7 k views

درگیری خونین در شب عروسی!

ویدئوی درگیری خونین در شب عروسی در یکی از تالارهای شهرستان‌ها سروصدای زیادی را در فضای مجازی به پا کرد. در این فیلم به طرز وحشیانه‌ای طرفین با یکدیگر درگیر می‌شوند. کاربری با انتشار این ویدئو نوشت: «طفلی اون صاحب تالار که باید همچین آدمای وحشی این جوری تالارش رو نابود کنن.» و کاربری هم نوشت: «لابد سر شاباش خانواده عروس و دوماد دعواشون شده. واقعا جای تاسف داره. کی می خوایم درست بشیم خدا می دونه.»

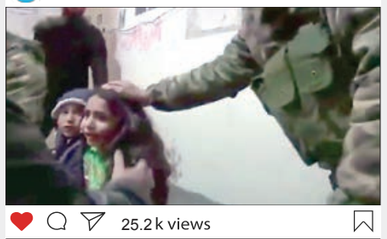

29.7 k views

تقطیع صحبت‌های کدخدایی در یک ویدئو

روز گذشته ویدئویی در فضای مجازی منتشر شد که در آن خبرنگاری از کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان درباره همه‌پرسی و مسئله سیاسی کردن صحبت‌های رئیس جمهور در این باره و پاسخ شورای نگهبان پرسید و تنها این قسمت از پاسخ کدخدایی در فیلم موجود است که: «همه‌پرسی را سیاسی نکنید. شورای نگهبان موافق همه‌پرسی است.» در حالی که کدخدایی در پاسخ به این سوال علاوه بر این با بیان این که همه‌پرسی در دو اصل قانون اساسی بیشتر مطرح نیست، افزود: اصل ۵۹ و اصل ۱۷۷ قانون اساسی به همه‌پرسی اشاره دارد و به موجب اصل ۱۱۰، فرمان همه‌پرسی از اختیارات رهبری محسوب می‌شود. ویدئوی تقطیع شده صحبت‌های کدخدایی را با قابلیت QR در این جا ببینید.

25.2 k views

فرار از جهنم!

روز گذشته در فضای مجازی ویدئویی منتشر شد که حکایت از نجات جان دو کودک سوری از دست تک‌تیراندازان گروهک جیش‌الاسلام دارد. با استفاده از قابلیت QR می‌توانید این فیلم ترند شده ۲۴ ساعت گذشته در فضای مجازی را مشاهده کنید.